

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، در پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی آملی به این کنگره آمده است:

بزرگان دینی ما عموماً و علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) خصوصاً خود را به قرآن و عترت علیهم‌السلام سپردند؛ هم در فراگیری اصل علم، هم در نحوه تعلم و هم در بهره‌وری از علم. این اصول سه‌گانه را رهبران الهی به‌خوبی تبیین کردند. اصل اول ضرورت فراگیری دانش است که در روایات آمده است: «طلب العلم فریضة»؛ دانشمند شدن یک فریضه است نه نافله، یک ضرورت زندگی است نه جزء حواشی و تزییلات. این اصل اول.

اصل دوم آن است که درست است که فراگیری علم خوب است، همه علوم خوب است و فروعات خوب است؛ اما مهم‌تر از فروعات، اصول است؛ مهم‌تر از میوه‌ها غرس درخت علمی است؛ لذا ائمه علیهم‌السلام فرمودند: درست است که «طلب العلم فریضة»؛ اما راه این است که ما، آن قواعد عامه و اصول اولیه را تبیین می‌کنیم آن‌گاه شما اجتهد کنید، فروعی را از این اصول استنباط کنید، فروعی را به این اصول برگردانید و این اصول را سرپرست و راهنمای آن فروغ قرار بدهید تا در تحت امامت قواعد و اصول، امتی که به‌نام فروغ‌اند، بارور شوند.

بنابراین اصل دوم اجتهد است در کنار اصل اول که اصل فریضه بودن، طلب علم است. اصل اول این است که «طلب العلم فریضة» و اصل دوم این است که «علینا إلقاء الأصول وعلیکم التفریع». ضرورت اجتهد را هم از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام و هم بنظمی از وجود مبارک امام رضا نقل کردند که حوزه و دانشگاه باید مجتهد بپروراند. فراگیری فروع لازم است؛ ولی کافی نیست؛ بهره‌وری از منقولات شرق و غرب نافع است؛ ولی کافی نیست. فرمود: صرف اینکه شما فروعی را بدانید، کافی نیست؛ بلکه دو کار مانده است: یکی در رابطه با اصل قواعد که قاعده را یاد بگیرید و دوم سرپرستی قواعد نسبت به فروع است و امت بودن فروع نسبت به آن اصول. این را باید بیاموزید که چگونه فرع باید تحت اصل معین قرار بگیرد و چگونه اصل و قاعده معین، فروع را می‌پروراند. فرمود: «علینا إلقاء الأصول وعلیکم التفریع». این اصل دوم.

اصل سوم آن است که علم از آن جهت که علم است، اگر به عقل نرسد، نه‌تنها کارآیی ندارد؛ بلکه زیان‌بار است. علم، چراغ است؛ اگر این چراغ در تحت رهبری عقل عملی به نور نرسد، صراط را نشان نمی‌دهد؛ سرتقت را نشان می‌دهد، تجاوز از نشان می‌دهد، ظلم و تعدی را نشان می‌دهد. چراغی که بخواهد صراط را نشان بدهد، باید در تحت هدایت و تربیت و ارائه طریق عقل عملی قرار بگیرد؛ لذا ائمه علیهم‌السلام این دستور سوم را این نظم و مدیریت حوزه و دانشگاه را به به خوبی ارائه کردند و فرمودند: «التعلم بالعقل یعتمد». اگر حوزه یا دانشگاه عالم شدند، این نیمی از راه است. این علم برای اینکه کارآمد بشود که اولاً خود عالم را بپروراند و ثانیاً صراط جامعه را ارائه کند و امت را به مقصد برساند، هیچ راهی نیست؛ مگر اینکه از کارگاه عقل نظری و اندیشه، به بارگاه عقل عملی و انگیزه برسد، تربیت بشود، یک‌جانبه باشد و فقط راه را نشان بدهد نه بیراهه و کژراهه را! امام فرمود: «التعلم بالعقل یعتمد».

علامه طباطبایی رحمته‌الله روزی در همین قم، در محفلی که استاد عزیزمان مرحوم آیت‌الله حکیم الهی قمشه‌ای رحمته‌الله هم حضور داشتند، فرمودند که قسمت مهم حشر ما با روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام گذشت. فرمود: تقریباً بیش از نصف بحارالانوار را من مطالعه کردم. بعد فرمود: «والا فخر» فرمود: سالیان متمادی من با این کتاب مانوس بودم. ما با روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، قلب مطهر علامه را طرزی تربیت کرد که به دست پر روایی، به بارگاه امن قرآن کریم راه پیدا کند و تفسیری ارائه کند که بهره‌ورسیعی از روایات برده است و راهنمایی روایات، عقل را شکوفا کرده است. فرمودند: ما بسیاری از روایات بحارالانوار را دیده‌ایم.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در اثر انس به این روایات، طرز درس خواندن، طرز عالم شدن و طرز تعلیم و تدوین را به‌وسیله روایات یاد گرفتند. این اصولی را که ائمه علیهم‌السلام فرمودند، اول: «طلب العلم فریضة»، بعد فرمودند: فروع را یاد گرفتند. ممکن است که کسی عمری را به‌عنوان استاد در حوزه یا دانشگاه شهرت پیدا کند؛ ولی مقلد است؛ چون حرف دیگران را گرفته است؛ اگر یک حرف تازه است از دیگری است. اگر یک حرف عمیق است، از کتاب دیگری است. اگر یک لطیفه علمی است، از کتاب دیگری است. آنکه از درون خودش آب نجوشد، مقلد است؛ ولو علوم فراوانی یاد بگیرد. این استخر است، چشمه نیست؛ این از جای دیگر گرفته است، از خود نجوشید؛ این کافی نیست. فرمود: آلا و لابد باید چشمه باشد، از استخر کاری ساخته نیست؛ چون وقتی آبش تمام شد، تمام شد؛ اما چشمه که از خود می‌جوشد، مهم است که فرمودند: «بنایع العلم» باشید.

برای اینکه انسان چشمه باشد نه استخر و کشاورزی او همواره زنده باشد و پرتشر، هیچ چاره‌ای نیست، مگر اینکه قواعد را یاد بگیرد (یک) و قواعد را از کارگاه عقل نظری که حوزه و دانشگاه‌اند که بیش از کارگاه نیستند، از کارگاه عقل نظری از کارگاه اندیشه‌ورزی، به بارگاه عقل عملی بیاورد (دو). عقل عملی را امام این‌گونه معرفی فرمود: «ما عید به الرحمان واكتسب به الجنان». انسان باید به‌وسیله عقل عملی کاری بکند که محصول حوزه و دانشگاه را که یک عاریه استخری است، به جان خود گره بزند؛ طوری‌که جان او از استخر به چشمه تبدیل بشود. وقتی به جان گره خورد، می‌شود عقیده.

بیان این نکته، ضروری است که ممکن است انسان مطلبی را صد درصد بداند، هیچ تردید علمی نداشته باشد، حرمش صد درصد باشد؛ ولی عمل نکند؛ زیرا عقل نظری کاری به عمل ندارد. عقل نظری و عقل عملی، دو دستگاه کاملاً جدای از هم هستند. اگر روح، قوی بود و انسان بود ـانسان یعنی انسان!ـ و این قوا را تربیت و تعدیل کرد، قوا فراتر تربیت شدند، هرکدام به دیگری کمک می‌کنند. عقل نظری کارش فقط اندیشه است؛ بر فرض خودش هم، چشمه بشود و بجوشد، اندیشه می‌جوشد نه انگیزه.

ممکن است چیزی صد درصد برای او مسلم باشد و عمل کند؛ زیرا تصمیم، عزم، اراده، مربوط به عقل عملی است. اگر عقل عملی او آسیب ببیند، نظیر فرعون است که وجود مبارک موسای کلیم علیه‌السلام به فرعون فرمود این مطلب صد درصد برای تو مسلم شد: «لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلی رب السماوات والأرض بصائر»؛ ای فرعون! برای تو صد درصد مسلم شد که حق با من است. ممکن است کسی صد درصد بداند که حق با کیست و عمل نکند؛ زیرا عقل نظری یعنی حوزه و دانشگاه؛ یعنی آنجا که جای علم است، آنجا که



جای فهم است، آنجا که جای استدلال است، آنجا که جای اندیشه است، جای بینش و عمل نیست. عقل عملی دستگاهی است جدا؛ این دستگاه، محصول عقل نظری را با جان خود گره می‌زند.

ما یک عقد داریم و یک عقیده. عقد مربوط به عقل نظری است که بین محمول و موضوع رابطه برقرار می‌کند و می‌گوید: آن موضوع، موضوع این محمول است و این محمول، محمول آن موضوع است و این می‌شود عقد؛ اما اعتقاد آن است که به جان خود گره بزند که از آن به باور و ایمان یاد می‌شود. این بیان نورانی امام علیه‌السلام است که فرمود: «التعلم بالعقل یعتمد»؛ یک عقل عملی است که عقل می‌کند، آن اندیشه جموش و جموح انسان دانشمند را می‌بندد، آن هوای جموش و جموح را می‌بندد، دست و پای او را می‌بندد و عقل می‌کند. این عقل نمی‌گذارد که این علم رها بشود و همچنان استخری بماند؛ بلکه به جان گره می‌زند، عقد را عقیده می‌کند که این می‌شود تصدیق دوم. تصدیق دوم، یعنی من باور کرده‌ام؛ موضوعی می‌شود شخص و محمول می‌شود آن اعتقاد. می‌گوید: من معتقد هستم، من دارای عقیده هستم.

این اعتقاد، حافظ آدم است؛ زیرا انسان را عقل می‌کند، تربیت می‌کند، از چموشی باز می‌دارد، از استخری بودن صرف، باز می‌دارد، چشمه جوشان می‌کند، «بنایع الحکمة» می‌کند. این کار سوم را ائمه علیهم‌السلام دستور دادند و فرمودند: صرف حوزه و دانشگاه کافی نیست؛ نماز شبی، سحری، مسجدی، ذکر به دوامی، تربیتی، حضور قلبی، محاسبه نفسی و ده‌ها کاری که بزرگان اخلاق ما گفتند، لازم است. فرمودند: «بالعقل» که عقل می‌کند «یعتمد»؛ یعنی علم اگر بخواهد عقیده بشود، آن عقد علمی اگر بخواهد، به اعتقاد عملی دربیاید، این کار عقل عملی است. فرمود: «التعلم بالعقل یعتمد»؛ عقل می‌شود عقیده می‌شود.

این کار سوم را علامه طباطبایی رحمته‌الله به‌خوبی انجام دادند؛ یعنی چیزی را که فهمیدند، به جان خود گره زدند. البته بین نفس و این قوا تعاملی هست. قوا هرچه بخواهند، تربیت بشوند، در تحت رهبری آن نفس است. نفس اگر کامل باشد، این قوا به‌طور روان، مجتهدانه و سبکبارانه و با طوع و رغبت اطاعت می‌کنند؛ وگرنه همواره جهادی هست، بین آن نفس و این قوه؛ همان‌طوری که گاهی درگیری بین دو قوه است؛ گاهی درگیری بین نفس و یک قوه است که اگر انسان موفق شد، در این جهاد اوسط یا جهاد اکبر، این قوا را تربیت کند، آن وقت جهاد فی‌سبیل‌الله او تکمیل می‌شود.

تا این سه دستور انجام نشود، کسی مثل علامه طباطبایی رحمته‌الله نخواهد بود؛ اگر این‌گونه شد، از آن به‌بعد چون چشمه است که می‌جوشد. می‌بینید در روایات بركات فراوانی هست؛ اما همین روایات گاهی به‌صورت اصل هستند، گاهی به‌صورت فرع هستند، گاهی آن روایات استخر درست می‌کنند و گاهی چشمه درست می‌کنند. در قرآن و همچنین روایات، گاهی برهان اقامه می‌کنند؛ مثل «لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا» که از این قیاس‌های استثنایی در قرآن کم نیست؛ گاهی حد وسط و آن بنمایه را بیان می‌کنند.

در بیانات نورانی حضرت امیر علیه‌السلام از این بنمایه‌ها فراوان است. در یکی از خطبه‌ها که بخشی از آن خطبه در نهج‌البلاغه آمده است و قسمت قابل توجهی از آن خطبه در نهج‌البلاغه نیست. مکرر وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام می‌گوید که خدا نامتناهی است. چون نامتناهی و ازلی است، جا برای اول و آخر نیست؛ چون نامتناهی است، جا برای بالا و پایین نیست. فرمود: ازلیت او لیل و نهار را از بین برد؛ چون ازلی است، قبل و بعد ندارد، چون ازلی است، ابتدا و انتها ندارد، چون ازلی است، سابق و لاحق ندارد. فرمود: «من نهاه»؛ یعنی کسی که «قال بنهائة» که بگوید: الله متناهی است، خدا را نشناخته است. تعبیر نورانی حضرت در آن خطبه این است که «من نهاه»؛ یعنی کسی که «جعل للحد نهائة»، خدا را نشناخت و چون خدا ازلی است، با ازلیت، قبل و بعد را رها کرد. قبلی در دستگاه حق نیست، بعدی هم در دستگاه نیست؛ چون نامتناهی است، جایی برای تقدم و تأخر در حرم امن بارگاه الهی نیست.

اصرار آن خطبه بر نامتناهی بودن خدا هم، در درجه اول، هم عرفان را زنده کرد و هم برهان را. مستحضرید که قاعده «الواحد»، قاعده متفنی است؛ اما این حسن‌الوورد است و صحیح‌الخروج. اصل قاعده که وارد شده است، عالمانه و محققانه وارد شده است؛ اما وقتی اشکالات فراوان فخر رازی‌ه ا سرزیر کرد، این از دستگاه خیلی‌ها سریعاً خارج شده است. جناب فخر

آیت‌الله العظمی جوادی آملی

# علامه با دست پر روایی به بارگاه امن قرآن کریم راه یافت

رازی می‌گوید که اگر «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» درست است، شما گفتید که صادر اول عقل اول است یا مثلاً وجود مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، بعد گفتید: صادر اول مثلاً شش جهت در آن هست که از هر جهتی شیشی صادر شد، بعد رسیدید به فلک هشتم، خب فلک هشتم که ستاره‌های آن محصور و معدود نیست، چندین جهت باید در آن مجردات عالیه باشد تا باعث پیدایش این ستاره‌ها بشود.

این‌گونه از شهات، دست خواجه نصیر طوسی‌ها را هم بست. سرش این است که قاعده «الواحد»، آن وحدت الهی، آن‌طوری‌که در قرآن و روایات آمده و در درجه اول عرفا آن را فهمیدند، حکما آن بهره را نبردند. بعدها البته با تلاش و کوشش عرفا از یک سو، حکمت اشراق از سوی دیگر، تلاش و کوشش خود‌صدراالمتألهین (رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین) از سوی سوم، کمکم این وحدت شده وحدت، اطلاقی و کلی شده کلی، سعی؛ این واحد نامتناهی، با یک صبیحه، اولین و آخرین را به‌بار می‌آورد و با یک صبیحه، جهانی را فرو می‌ریزد و با یک صبیحه جهانی را می‌سازد: «إن كانت إلا صبیحةً واحدةً». درست است که واحد، منشأ واحد است؛ اما وحدت عددی، واحد عددی صادر میکند و وحدت، سعی نامتناهی که اسمای متناهی، اوصاف متناهی، افعال متناهی، زیر پوشش آن ذات نامتناهی هستند، با یک فرمان، اولین و آخرین را زنده می‌کند، با یک فرمان، اولین و آخرین را جابه‌جا می‌کند. این تعبیر «صبیحةً واحدةً» در تعبیرات قرآن کریم کم نیست. اول عرفا را پروراند که وحدت حق، وحدت اطلاقی و وحدت سعی است، بعد حکمایی که مشرب عرفانی داشتند؛ نظیر شیخ اشراق و اینها، بعد دیگر رسمی شد. آنگاه کار ما می‌شنوم: این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد.

بعدها روشن می‌شود که شبهه فخر رازی و امثال فخر رازی که این‌همه موجودات از آن واحد چگونه صادر شد، پاسخش این است که این وحدت که وحدت عددی نیست، وحدت اطلاقی است. این وحدت نامتناهی که دارای اسمای فراوان، اوصاف فراوان، افعال فراوان است، با یک فرمان، کل عالم را خاموش می‌کند و با یک دستور کل عالم را روشن می‌کند. علامه طباطبایی رحمته‌الله شاکرد چنین مکتبی است.

ایشان هم، آن سه کار را به جای خود انجام داد؛ یعنی «طلب العلم فریضة»، یک: «علینا إلقاء الأصول وعلیکم التفریع»، دو: «التعلم بالعقل یعتمد»؛ سه: عقل نظری و عقل عملی را در جهاد علمی و جهاد اکبر درون هماهنگ کرد، چهار: آن‌گاه محصولش، هم المیزان شد، هم نوآوری‌های جدید در حوزه شد، هم شاگردان فراوانی را تربیت کرد و هم به قداست روحی بار یافت که «سلام‌الله علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا». امیدواریم حوزه پرپرکت ایران و نجف و سایر مواضع شیعه و دانشگاه‌های ایران و غیر ایران که دانشگاه‌های اسلامی هستند، موفق بشوند، پرپار بشوند، چشمه‌های جوشانی بسازند که دیگر ما گرفتار فرعون‌ها نشویم. روزی فرعون در مصر زندگی می‌کرد که «بذبحون أبناءکم»، در دستگاه او بودند، اینها فقط پسرپچه‌های نوزاد را می‌کشند؛ اما الآن این اسرائیلی که همان فرعون است، نه‌تنها «بذبح أبناء»؛ بلکه «بذبح بنات» و نه‌تنها «بذبح أبناء و بنات»؛ بلکه «یقتل الآباء ویقتل الأمهات»؛ فرعون فقط پسرپچه‌های نوزاد را می‌کشد؛ اما اینها پسر و دختر، پدر و مادر، همه را در غره یکجا خاک می‌کنند! این برای آن است که بشریت، علمی که فراهم کرد، به‌صورت استخر درآمد، یک؛ چراغ شد، دو و این چراغ، فقط بیراهه را نشان می‌دهد، راه‌های دزدی و خیانت را نشان می‌دهد و صراط مستقیم را اصلاً نمی‌بیند، سه.

اینها کور هستند؛ در بخش پایانی سوره مبارکه «طه» این آیه آمده است که برخی را ما در قیامت کور محشور می‌کنیم، این در قیامت به خدا اعتراض می‌کند که «رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا»؛ من در دنیا چشم داشتم؛ الآن کور هستم؛ چرا مرا کور محشور کردی. در پاسخ می‌فرماید: «کذلک»؛ ما هر طوری که بودی، محشور کردیم؛ تو خیال می‌کردی چشم داری؛ اما کور بودی، الآن هم کوری. «کذلک»؛ یعنی کور بودی، الآن هم کوری. این می‌دید؛ اما همه‌اش بیراهه و جاه را می‌دید، نه راه را. ممکن است زمین را خوب بشناسد، آسمان را خوب بشناسد، فضای آسمان و زمین را خوب بشناسد، کرات را خوب بشناسد، ماهواره بیرد، مسافر بیرد، مسافر پیاده کند و عمری را در این راه بگذراند؛ ولی کور باشد! برای اینکه او همه جا را دید؛ مگر آفریدگار را؛ با اینکه آفریدگار، قیم و قیوم و مقوم خود مسافر است و راه و مقصد؛ خب وقتی او را نبیند، کور است.

در قرآن کریم در سوره مبارکه «طه» خدا پاسخ می‌دهد که «کذلک»؛ یعنی تو کور بودی، الآن هم کور محشوری. تو باید خالق را می‌دیدی که «الله خالق کل شیء»؛ تو باید می‌دیدی که خالق برای شما خلق کرد، تو باید می‌دیدی که خالق فرمود: آنچه من آفریدم، برای شما آفریدم و مسخر شما کردم؛ اما شما هیچ‌یک از اینها را ندیدید. هم «الله خالق کل شیء» را ندیدید، هم «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» را ندیدید و هم، «سخر لکم ما فی السماوات وما

فی‌الارض» را. هیچ‌کسی نیست که بگوید: من نمی‌توانم، آسمان را مسخر کنم، زمین را مسخر کنم؛ نه! فرمود؛ ما برای شما مسخر کردیم، درس بخوانید، عمل کنید و آسمان و زمین را تسخیر کنید؛ اما ـمتأسفانهـ جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم و امثال اینها، پیدا شده و الآن چند برابر، فرعون در خطر پیدا شده است؛ فرعون، «بذبح الابناء» بود؛ اما این «بذبح الابناء والبنات والآباء والأمهات» است!

امیدواریم، ذات اقدس الهی نظام ما را مملکت ما را کشور ما را ناموس ما را جهان اسلام را مسلمین جهان را در سایه قرآن و عترت علیهم‌السلام حفظ بفرماید و حوزه و دانشگاه را از استخری بودن به در آورد و به‌صورت بنایبع علم قرار دهد، تا علم و معرفت همراه با عمل صائب و صالح، از حوزه پرپرکت ایران اسلامی و از دانشگاه پرپرکت ایران اسلامی، به جاهای دیگر منتقل بشود!

##### • تفسیر المیزان دریایی از معارف است

به گزارش خبرگزاری حوزه، آیت‌الله صادق آملی لاریجانی، در آیین افتتاحیه کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی رحمته‌الله، با بیان اینکه بیان جایگاه ایشان در چند جلسه امکان‌پذیر نیست، عنوان کرد: مرحوم علامه، ابداعات بسیاری دارد و تفسیر المیزان دریایی از معارف است. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به برخی نوآوری‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله در مسائل، به بحث اعتباریات ایشان در آثاری چون اصول، الکفایه، المیزان ... پرداخت و گفت: علامه طباطبایی رحمته‌الله بحث اعتبارات را در تمام آثار خود، به‌ویژه در بحث ملکیت، وضع، جعل احکام و... مورد توجه قرار داده؛ علامه نظریه لزوم اعتباریات، را در تمام فرایندهای اعم از چرایی توجه به اعتباریات، نقش اعتباریات در زندگی و... را به‌خوبی تبیین نموده است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با بیان اینکه کسی که همه اندیشه‌ها را تلفیق کرده، علامه طباطبایی است، ادامه داد: این جز عنایات خاص الهی نیست که فردی در اصول، فقه، فلسفه و... نزد اساتید حضور پیدا کند و با همه مشکلاتش، این محصل را داشته باشد. وی افزود: در میان همه مطالبی که ایشان بحث کردند، یک مطلب از همه مهم‌تر است و خودشان هم، بیشتر به آن پرداختند، مسئله معرفت نفس است. ایشان در المیزان در موارد متعدد به آن رجوع می‌کند و در ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده، در ۳۲ صفحه، مسائل مربوط به نفس را بیان می‌کند و شیوه عملی و نتایج عملی آن را نشان می‌دهد و در رساله ولایه از این دقیق‌تر بحث می‌کند و در جایی از این رساله بیان می‌کند که این استدلالی که کردیم، از خصائص این رساله است.

آیت‌الله آملی لاریجانی با بیان اینکه علامه به‌صورت مکرر در رساله ولایه بیان می‌کند که اقرب طرق الی‌الله، معرفت نفس است، گفت: معرفت نفس کار عملی است و نیاز به تمرین دارد. اگر این‌ها انجام شود، انسان به عظمت خودش می‌رسد که نه حد مکانی و نه حد زمانی دارد و هر قدمی بالاتر برود، خود کامل‌تری برایش ظاهر می‌شود.

وی با تأکید بر اینکه تنها راه شهود حق، معرفت نفس است، گفت: بقیه بیرون از نفس من است و از طریق علم حصولی به دست می‌آید. آن راهی که ممکن است، به محضر حق تعالی برسد، از طرق خود نفس است؛ به‌همین خاطر بیان کردند: اقرب طرق الی‌الله، نفس است.

##### • باید در مسیر خدمت به دین با اخلاص عمل کنیم

به گزارش خبرگزاری حوزه، استاد غلامرضا فیاضی رئیس کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی رحمته‌الله هم در این مراسم ضمن خیرمقدم به حضور طلاب، اساتید و علمای حاضر در این کنگره، ابراز کرد: تقوا اساس سعادت آدمی است که در کنار کسب علوم، باید به این مهم توجه داشته باشیم. وی ضمن اشاره به آیه شریفه «والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا وإن لکم لمح المحسنین»؛ با بیان اینکه خداوند متعال عهد نموده تا کسانی را که عمر خود را در راه بندگی الهی قرار می‌دهند، بدون تردید هدایت نماید، اظهار کرد: آنچه را که برای رشد عملی لازم است، باید آغاز و از همان ابتدا به آنچه علم دارد، عمل نماید. مرحوم آیت‌الله‌العظمی بهجت نیز، همواره بر توجه به یقینیات تأکید داشتند و می‌فرمودند: هرکسی به آنچه یقین دارد، عمل کند، مشمول هدایت الهی قرار خواهد گرفت.

رئیس مجمع عالی حکمت اسلامی، ضمن تأکید بر اینکه انسان هدایت‌جو، همواره در مقابل حق خاضع بوده، و پای بر هوای نفسش قرار می‌دهد، اظهار کرد: اگر انسان در مقابل حق استکبار کند، در مسیر گمراهی قرار خواهد گرفت.

رئیس کنگره بین‌المللی علامه طباطبایی، ضمن اشاره به سیره علمای تراز جهان اسلام به‌ویژه شخصیت‌هایی چون علامه طباطبایی رحمته‌الله، تصریح کرد: باید در مسیر خدمت به دین و سربازی مولای‌مان حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام، همچون اساتیدمان با اخلاص باشیم و در این راه جدیت داشته و درست عمل کنیم.

